

## نقش دست کاری سود از طریق ارقام در آمدی و تعهدی در مربوط بودن اطلاعات حسابداری

عادل شاه ولی زاده

دانشجوی دکتری گروه حسابداری، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

عسگر پاک مرام

دانشیار گروه حسابداری، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران (نویسنده مسئول)  
pakmaram@bonabiau.ac.ir

حسن قالیباف اصل

دانشیار گروه مدیریت مالی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

نادر رضائی

استادیار گروه حسابداری، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۱۹

### چکیده

اطلاعات سودمند، اطلاعاتی هستند که واجد ویژگی‌های کیفی باشند. یکی از این ویژگی‌ها مربوط بودن است. مربوط بودن به این معنی است که اطلاعات حسابداری باید توانایی ایجاد تفاوت در یک تصمیم را داشته باشند. هدف اصلی پژوهش تجربی حاضر تعیین تأثیر مدیریت سود بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری است. برای سنجش مدیریت سود از ارقام درآمدی و ارقام تعهدی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و داده‌های مورد مطالعه این پژوهش شامل ۱۸۶۰ سال-شرکت از سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۶ است. روش پژوهش از نوع همبستگی و علی پس‌رویدادی و روش آزمون فرضیه‌ها، آزمون همبستگی و رگرسیون است. نتایج این پژوهش نشان داد که مدیریت سود از طرق ارقام درآمدی موجب کاهش مربوط بودن ارزش دفتری سهام می‌شود. همچنین، نتایج نشان داد که مدیریت سود از طریق دست‌کاری ارقام تعهدی بر مربوط بودن ارزش دفتری و سود حسابداری تأثیر معنی‌داری دارد. به‌طور کلی نتایج پژوهش بیانگر تأثیر مدیریت سود از طریق ارقام تعهدی و ارقام درآمدی بر مربوط بودن سود حسابداری و ارزش دفتری سهام است. لذا، شواهد به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد دست‌کاری ارقام تعهدی و درآمدی با کاهش کیفیت اطلاعات حسابداری متناسب است.

واژه‌های کلیدی: مربوط بودن اطلاعات، مدیریت سود، ارقام درآمدی، ارقام تعهدی.

## ۱- مقدمه

هدف حسابداری فراهم آوردن اطلاعات مالی برای استفاده کنندگان، در جهت کمک به بهبود فرآیند تصمیم‌گیری است، در حالی که هدف از انجام تحقیق‌ها و مطالعات حسابداری ارزیابی مفید بودن اطلاعات برای سرمایه‌گذاران و سایر استفاده‌کنندگان است. صورت‌های مالی، منابع بسیار مهمی از اطلاعات می‌باشند که سرمایه‌گذاران در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری به آن نیاز دارند (جی جانگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹). رفرنیر و دمانتیر<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) بیان کرده‌اند، در صورتی داده‌های حسابداری، معیار مناسبی درباره عملکرد شرکت هستند که اثر آن‌ها بر روی قیمت سهام مشاهده شود. در آن صورت آن‌ها ارقام مربوطی بوده و استفاده از این داده‌ها، اطلاعات مربوطی درباره ارزش شرکت فراهم می‌کند که ارتباط تنگاتنگی با قیمت‌های بازار دارد. اطلاعات سودمند، اطلاعاتی هستند که واجد ویژگی‌های کیفی باشند. یکی از این ویژگی‌ها مربوط بودن است. مربوط بودن به این معنی است که اطلاعات حسابداری باید توانایی ایجاد تفاوت در یک تصمیم را داشته باشند. سودمندی در پیش‌بینی، سودمندی در ارزیابی و به‌موقع بودن از عناصر ویژگی مربوط بودن است. اطلاعات مربوط اطلاعاتی هستند که بتوان آن‌ها را در مدل‌های پیش‌بینی مورد استفاده قرار داد (هاند<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱). موضوع مربوط بودن یا عدم مربوط بودن اطلاعات حسابداری از نگرانی‌های دیرینه پژوهشگران حسابداری و مالی بوده است. هرچند پژوهش‌های متعددی از جمله پژوهش برگر و همکاران<sup>۴</sup> (۱۹۹۶)، برگستالر و دیچو<sup>۵</sup> (۱۹۹۷)، کولینز و همکاران<sup>۶</sup> (۱۹۹۷)، در این حوزه انجام گرفته، ولی وسعت اطلاعات حسابداری و مدل‌های تصمیم‌گیری مختلف سبب شده است که نتوان با قطعیت به این مسئله پاسخ داد که بین اطلاعات حسابداری کدام گروه از اطلاعات قدرت تبیین بالاتری در متغیرهای وابسته مثل قیمت سهام را دارند. آیا اطلاعات گروه تعهدی از درجه مربوط بودن بالایی برخوردار است و یا اطلاعات گروه نقد از درجه مربوط بودن بالایی برخوردار است؟ اگر اطلاعات حسابداری بتوانند در مدل‌های پیش‌بینی مربوط به متغیرهایی مثل قیمت سهام، ارزش بازار شرکت‌ها و سایر متغیرهای مرتبط با بازده به عنوان داده‌های مفید وارد این مدل‌ها گردند، در این صورت می‌توان فرضیه مربوط به مربوط بودن اطلاعات حسابداری را پذیرفت. پژوهش‌های صورت گرفته از جمله پژوهش هاند (۲۰۰۱) و اولسن<sup>۷</sup> (۲۰۰۱)، بر ارتباط ارزش دفتری، سود حسابداری و جریان‌های نقدی با ارزش شرکت تأکید دارند، با این حال از آنجایی که محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر کشور ایران متفاوت از کشورهای غربی است، در نتیجه لازم

است اعتبار چنین ادعاهایی را با توجه به شرایط این کشور مورد آزمون قرار داد. اطلاعاتی که دارای دو ویژگی مربوط بودن و قابل اتکا بودن باشد در تصمیم‌گیری‌ها سودمند خواهند بود. بررسی مربوط بودن و قابل اتکا بودن اطلاعات حسابداری به‌طور مجزا بسیار مشکل است؛ زیرا مربوط بودن و قابل اتکا بودن، معیارهایی متضاد هستند و در مفاهیم گزارشگری مالی مقدار مربوط بودن یا قابل اتکا بودن اطلاعات جهت برخورداری از معیارهای مذکور تعیین نشده است؛ به عبارت دیگر، این دو معیار کمی نیستند و بررسی آن‌ها به قضاوت افراد وابسته است (بارس و همکاران<sup>۸</sup>، ۲۰۰۱). مطالعه در زمینه مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری، به پیش‌فرض کارا بودن بازار نیازی ندارد؛ به عبارت دیگر این مطالعات نیازی به این فرض ندارند که ارزش بازار سهام واقعی است و بدون هرگونه سوگیری برآورد می‌شود. تنها پیش‌فرض مورد نیاز در این تحقیقات آن است که قیمت سهام منعکس‌کننده باورهای گروهی سرمایه‌گذاران است (جرد و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۰۷). اولین مطالعه‌ای که با عنوان مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری انجام پذیرفت توسط امیر و همکاران<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۳) بود. مطالعات اولسن (۱۹۹۵) و فلتیم و اولسن<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۵) زیربنایی را برای تعریف مجدد هدف پژوهش در زمینه رابطه بین صورت‌های مالی و ارزش شرکت ارائه کرد و ساختاری را برای الگوسازی در این زمینه فراهم آورد.

اکثر تحقیقات در زمینه مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری، بر سود حسابداری به عنوان معیاری سود و زیانی تأکید داشته‌اند. سود حسابداری به عنوان منبعی از اطلاعات مورد توجه قرار دارد و توسط بسیاری از سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران در بازارهای مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد تصویری از عملکرد واقعی شرکت به دست آورند و به ارزش‌گذاری آن‌ها کمک کند. بر مبنای حسابداری تعهدی ارزش شرکت‌ها تابعی از عملکرد آتی آن‌ها است که با سود حسابداری تحقق‌یافته رابطه نزدیکی دارد (بناید و اباود<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۶). مطالعات انجام شده توسط اولسن (۱۹۹۵) بعد جدیدی را به این تحقیقات اضافه نمود. وی الگوی را برای بررسی مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری ارائه کرد که شامل ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام و سود حسابداری به عنوان متغیرهای مستقل به دو دلیل می‌باشد؛ اول این که ارزش دفتری سهام، شاخصی برای سود مورد انتظار آتی است؛ از طرف دیگر ارزش دفتری سهام نشان‌دهنده ارزش نقدی شرکت یا ارزش واگذاری آن است (بورگستالر و دیچو، ۱۹۹۷).

یکی از عواملی که می‌تواند بر کیفیت اطلاعات حسابداری اثرگذار باشد، انگیزه‌های مدیریتی جهت افزایش منافع شخصی

## ۲- مبانی نظری، ادبیات و فرضیه‌ها

### مربوط بودن اطلاعات حسابداری

اطلاعاتی مربوط تلقی می‌شود که بتواند ارزیابی استفاده‌کنندگان نسبت به نتایج وقایع گذشته و حال و یا انتظارات آن‌ها در مورد رویدادهای آتی یک واحد انتفاعی تأثیر، تعدیل یا رد کند و از این طریق در تصمیمات اقتصادی استفاده‌کنندگان برای انجام یک عمل یا خودداری از آن مؤثر باشد؛ به عبارت دیگر مربوط بودن به توانایی اطلاعات در اثرگذاری بر تصمیمات مدیران در تغییر دادن یا تأکید کردن بر انتظاراتی آن‌ها درباره نتیجه یا حاصل اقدام‌ها یا رویدادها گفته می‌شود. مربوط بودن می‌تواند دارای درجه‌های گوناگون باشد. میزان مربوط بودن اطلاعات خاص بین استفاده‌کنندگان متفاوت است و به میزان نیاز آن‌ها به موضوع خاص بستگی دارد که باید درباره آن تصمیم‌هایی بگیرند. با توجه به مفهوم چارچوب نظری، اطلاعات مربوط به استفاده‌کنندگان کمک می‌کند تا رویدادهای گذشته، حال و آینده را مورد ارزیابی قرار دهند (سودمندی در پیش‌بینی)، آن‌ها را تأیید کنند یا انتظارات قبلی را تغییر دهند (سودمندی در ارزیابی). اطلاعات برای اینکه مربوط باشند، پیش از اینکه توان اثرگذاری بر تصمیم‌ها را از دست بدهند، باید در اختیار تصمیم‌گیرنده قرار گیرند (به‌موقع بودن). مربوط بودن یکی از ویژگی‌ها کیفی و اساسی است. ارائه اطلاعات مربوط، تصمیم‌گیرندگان را در اخذ تصمیمات منطقی یاری می‌دهد و می‌تواند عاملی برای جلوگیری از بروز ابهام و سردرگمی در بررسی و مطالعه مالی محسوب شود؛ اما تعیین اینکه چه اطلاعاتی مربوط است و چه اطلاعاتی نامربوط، مسلماً کار ساده‌ای نیست؛ زیرا مربوط بودن یک ویژگی نسبی است و محتوای آن به استفاده‌کنندگان اطلاعات مالی و خواسته‌های آنان بستگی دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت: اطلاعاتی مربوط محسوب می‌شود که در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر و نقش آن بااهمیت باشد؛ بنابراین مربوط بودن را می‌توان تأثیرگذاری اطلاعات حسابداری بر تصمیمات استفاده‌کنندگان در مورد نتایج رویدادهای گذشته و پیش‌بینی اثرات رویدادهای فعلی و آتی، تأیید یا تعدیل انتظارات قبلی، تعریف کرد. ویژگی مربوط بودن اطلاعات مالی مبتنی بر مفاهیم اهمیت، به‌موقع بودن، رجحان محتوا بر شکل، قابل فهم بودن و افشای کامل است (عالی ور، ۱۳۸۱).

اطلاعاتی که دارای دو ویژگی مربوط بودن و قابل‌اتکا بودن باشد در تصمیم‌گیری‌ها سودمند خواهند بود. بررسی مربوط بودن و قابل‌اتکا بودن اطلاعات حسابداری به‌طور مجزا بسیار مشکل است؛ زیرا مربوط بودن و قابل‌اتکا بودن، معیارهایی متضاد هستند و در مفاهیم گزارشگری مالی مقدار مربوط بودن

است. تفاوت بین مالکیت و کنترل، عدم تقارن اطلاعات بین مدیریت و سهامداران را افزایش می‌دهد که این مسئله می‌تواند انگیزه‌هایی را در مدیران جهت ارائه اطلاعات سوگیرانه که نشان‌دهنده عملیات واقعی شرکت نمی‌باشند، باهدف بهره‌برداری از شرایط فوق ایجاد می‌کند (جنسن و مکینگ<sup>۱۳</sup>، ۱۹۷۶). مطالعات تجربی انجام شده نشان می‌دهد که تخصیص نامناسب منابع، زمانی روی می‌دهد که سرمایه‌گذاران در شناسایی چنین گزارش‌های سوگیرانه‌ای ناتوان هستند (بنیش<sup>۱۴</sup>، ۱۹۹۷). پژوهشگران دریافته‌اند که برخی عوامل بازار می‌توانند این فعالیت‌های فرصت‌طلبانه را منجر به تخصیص نامناسب منابع می‌شود، محدود سازند. این عوامل شامل رقابت بازار تولید (الچین<sup>۱۵</sup>، ۱۹۵۰)، بازار به‌عنوان مکانیزم کنترل شرکت (مان<sup>۱۶</sup>، ۱۹۶۵) و فشار بازار کار (فاما<sup>۱۷</sup>، ۱۹۸۰) می‌باشند؛ باوجود این فشارهای بازار، تقاضا برای اعمال حاکمیت شرکتی مؤثرتر به‌منظور کنترل رفتارهای مدیریت وجود دارد (کاهن و همکاران<sup>۱۸</sup>، ۲۰۰۴؛ هرمالین و ویساج<sup>۱۹</sup>، ۲۰۰۳).

با توجه به تحقیقات انجام‌شده در ایران در زمینه مربوط بودن اطلاعات حسابداری، پژوهش حاضر مؤلفه‌هایی را مورد آزمون قرار داده که در تحقیقات قبلی آزمون نشده است. لذا، در این پژوهش تأثیر مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی و تعهدی بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری آشکار می‌شود؛ بنابراین به توجه به مطالب فوق، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که مدیریت سود چه تأثیری بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری دارد؟ به‌منظور پاسخ به این سؤال، از یک طرف اثر مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی و از طرف دیگر اثر مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی بر مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری مطالعه می‌شود. از این‌رو، انتظار می‌رود نتایج پژوهش حاضر بتواند به مدیران، تحلیل‌گران مالی، سرمایه‌گذاران و سایر استفاده‌کنندگان اطلاعات مالی در درک بهتر درک میزان مربوط بودن اطلاعات حسابداری در قبال دست‌کاری سود، کمک کرده و آن‌ها را در اتخاذ تصمیم‌های صحیح مالی و سرمایه‌گذاری کمک نماید. این پژوهش با طرح مبانی نظری و پیشینه پژوهش‌های مرتبط با موضوع و همچنین تبیین روش پژوهش و فرضیه‌های برگرفته از مسئله و مبانی نظری پژوهش ادامه یافته و سپس به تشریح نتایج آزمون فرضیه‌ها پرداخته شد و درنهایت نتیجه‌گیری و پیشنهادها بیان می‌شود.

در بازار سرمایه نروژ در دوره زمانی ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۴ بررسی نمودند. آن‌ها دریافتند که مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری در آن دوره کاهش نیافته است و تغییر از الگو کانتینتال - اروپایی به الگو آمریکایی - انگلیسی بر مربوط بودن ارزش اطلاعات گزارش‌های مالی اثری مثبت داشته است.

### مدیریت سود

مدیریت سود عبارت است از یک دست‌کاری آگاهانه و فعال در نتایج حسابداری به منظور ایجاد تغییر در نشان دادن وضعیت تجاری واحد اقتصادی می‌باشد. سود حسابداری بر اساس مبنای تعهدی شناسایی می‌شود. معمولاً استفاده از مبنای تعهدی موجب متفاوت شدن میزان سود عملیاتی گزارش شده با خالص جریان‌های نقدی حاصل از عملیات و گزارش یکسری اقلام تعهدی در صورت‌های مالی می‌شود. یعنی وجه نقد حاصل از عملیات شرکت (جریان وجه نقد) در داخل این سود قرار دارد و قسمتی از آن را اقلام تعهدی تشکیل می‌دهند (ثقفی و هاشمی، ۱۳۸۳). دو روش اصلی مدیریت سود عبارت‌اند از: مدیریت سود مبتنی بر ارقام حسابداری (یا مبتنی بر اقلام تعهدی اختیاری) و مدیریت واقعی سود (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸). در حالت اول، مدیریت از طریق اقلام تعهدی اختیاری به آرایش ارقام حسابداری مطابق با اهداف مطلوب خود می‌پردازد. در این روش، مدیر به وسیله تسریع در شناخت درآمدها و تأخیر در شناخت هزینه‌ها، به منظور ارائه عملکردی بهتر در دوره جاری اقدام به مدیریت سود می‌کند؛ اما در حالت دوم، مدیریت با اتخاذ برخی تصمیمات عملیاتی و به عبارت دیگر دست‌کاری فعالیت‌های واقعی (همچون اعطای تخفیفات برای افزایش فروش یا حذف هزینه‌های قابل اجتناب مانند هزینه‌های تحقیق و توسعه) به مدیریت واقعی سود روی آورده و به سود مورد نظر خویش دست می‌یابد. مدل‌های تحلیلی متعددی روشن ساخته‌اند که میزان مدیریت سود فرصت‌طلبانه به تناسب سطح عدم تقارن اطلاعاتی افزایش می‌یابد.

طبق نظر اسکات<sup>۲۰</sup> (۱۳۸۶)، زمانی که یکی از طرفین معامله نسبت به طرف دیگر، دارای مزیت اطلاعاتی باشد، می‌گویند سیستم اقتصادی از دیدگاه اطلاعات، نامتقارن است. در تئوری حسابداری، مسئله نامتقارن بودن اطلاعات دارای اهمیت زیادی است زیرا بازارهای اوراق بهادار دستخوش تهدیدهای ناشی از مسئله عدم تقارن اطلاعاتی قرار می‌گیرند و این به دلیل وجود اطلاعات درون‌سازمانی است. حتی اگر قیمت به‌طور کامل تمام اطلاعات موجود در بازار به همگان منعکس کند، باز هم این احتمال وجود دارد افراد درون سازمان، نسبت

یا قابل اتکا بودن اطلاعات جهت برخورداری از معیارهای مذکور تعیین نشده است؛ به عبارت دیگر، این دو معیار کمی نیستند و بررسی آن‌ها به قضاوت افراد وابسته است (بارس و همکاران، ۲۰۰۱). مطالعه در زمینه مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری، به پیش‌فرض کارا بودن بازار نیازی ندارد؛ به عبارت دیگر این مطالعات نیازی به این فرض ندارند که ارزش بازار سهام واقعی است و بدون هرگونه سوگیری برآورد می‌شود. تنها پیش‌فرض مورد نیاز در این تحقیقات آن است که قیمت سهام منعکس‌کننده باورهای گروهی سرمایه‌گذاران است (جرد و همکاران، ۲۰۰۷). اولین مطالعه‌ای که با عنوان مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری انجام پذیرفت توسط امیر و همکاران (۱۹۹۳) بود. مطالعات اولسن (۱۹۹۵) و فلتن و اولسن (۱۹۹۵) زیربنایی را برای تعریف مجدد هدف پژوهش در زمینه رابطه بین صورت‌های مالی و ارزش شرکت ارائه کرد و ساختاری را برای الگوسازی در این زمینه فراهم آورد. اکثر تحقیقات در زمینه مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری، بر سود حسابداری به عنوان معیاری سود و زبانی تأکید داشته‌اند. سود حسابداری به عنوان منبعی از اطلاعات مورد توجه قرار دارد و توسط بسیاری از سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران در بازارهای مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد تصویری از عملکرد واقعی شرکت به دست آورند و به ارزش‌گذاری آن‌ها کمک کند. بر مبنای حسابداری تعهدی ارزش شرکت‌ها تابعی از عملکرد آتی آن‌ها است که با سود حسابداری تحقق‌یافته رابطه نزدیکی دارد (بناید و ابابود، ۲۰۰۶). مطالعات انجام شده توسط اولسن (۱۹۹۵) بعد جدیدی را به این تحقیقات اضافه نمود. وی الگوی را برای بررسی مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری ارائه کرد که شامل ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام و سود حسابداری به عنوان متغیرهای مستقل به دو دلیل می‌باشد؛ اول این‌که ارزش دفتری سهام، شاخصی برای سود مورد انتظار آتی است؛ از طرف دیگر ارزش دفتری سهام نشان‌دهنده ارزش نقدی شرکت یا ارزش واگذاری آن است (بورگستالر و دیچو، ۱۹۹۷). تحقیقات زیادی در زمینه مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری انجام شده است. برای مثال کالینز و همکاران (۱۹۹۷) تغییر در مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری را در دوره زمانی ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۳ در بازار سرمایه آمریکا بررسی نمودند. آن‌ها نشان دادند که در آن دوره مربوط بودن ارزش اطلاعات کاهش نیافته است. البته مربوط بودن ارزش سود حسابداری در آن دوره کاهش یافته است؛ ولی در عوض مربوط بودن ارزش دفتری سهام این کاهش را جبران کرده است. جرد و همکاران (۲۰۰۷) مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری را

مالی تأثیر مثبت و معناداری بر مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری دارد. احمد پور و هادیان (۱۳۹۴)، به بررسی تغییرات مربوط بودن اطلاعات حسابداری پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافتند که بین مربوط بودن و اندازه شرکت رابطه معکوس و معنادار و بین مربوط بودن و رشد شرکت رابطه مستقیم و معنادار و بین مربوط بودن و بدهی شرکت رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. همت فر و مقدسی (۱۳۹۲)، نشان دادند بین کیفیت افشای شرکت‌ها و ارزش سهام تورمزدایی شده و همچنین بین اتکاپذیر بودن و به‌موقع بود با ارزش بازار سهام تورمزدایی شده، رابطه معناداری وجود ندارد. حمدی و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری و عوامل تأثیرگذار بر آن به این نتیجه دست یافتند که مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری برای سرمایه‌گذاران بورس اوراق بهادار تهران، بر مبنای مدل بازده و قیمت است.

بارث و همکاران (۲۰۱۷)، در پژوهشی با عنوان ارزیابی مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری در کشورهای اروپایی از سال ۱۹۶۲ الی ۲۰۱۴ الگوهای نوینی را برای مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری ارائه نمودند. پژوهش آن‌ها نشان داد که جریان‌های نقدی و ساختار مالکیت موجب تعدیل الگوی اولسون می‌شود. منشاح<sup>۲۵</sup> (۲۰۱۶)، در پژوهشی با عنوان افشاء اطلاعات مربوط به کنترل‌های داخلی و حاکمیت شرکتی در بازارهای سرمایه نوظهور در کشور کره جنوبی<sup>۲۶</sup> از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۴ پرداخته و به این نتیجه دست‌یافته است که مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی بر افشاء ضعف کنترل‌های داخلی تأثیر مستقیم و معنی‌داری دارند. ترسیا و همکاران<sup>۲۷</sup> (۲۰۱۴)، بررسی نمودند که آیا گزارشگری شرکت‌های چندملیتی به‌صورت کشور به کشور برای انتقال اطلاعات سود مناسب است. آن‌ها برای این کار برنامه‌ریزی‌ها و قوانین مالیاتی هر کشور را موردنظر قرار دادند. یکی از نتایج مهم تحقیق آن‌ها لزوم افشای اطلاعات بیشتر در گزارشگری به‌ویژه در سطح بین‌المللی بود. هانلون و همکاران<sup>۲۸</sup> (۲۰۱۴)، در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که افزایش مالیات معوق بر اساس رویکرد ترازنامه‌ای از ارزش مربوط بودن برخوردار است. وجیها و نیمالاتسون<sup>۲۹</sup> (۲۰۱۴)، با انجام مطالعه مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری و قیمت سهام در خصوص اطلاعات شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس سری‌لانکا<sup>۳۰</sup> نشان دادند که اطلاعات حسابداری تأثیر بااهمیت و معناداری بر قیمت سهام داشته و مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری با شواهد کافی و قابل‌اطمینان قابل تأیید است. کوین و همکاران<sup>۳۱</sup> (۲۰۱۳)، در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که افزایش و اصلاحات

به افراد خارج از سازمان، دارای اطلاعات بیشتری باشند. در این زمان، این افراد از مزیت داشتن اطلاعات استفاده می‌کنند و به منافع بیشتری دست می‌یابند. زمانی که سرمایه‌گذاران خارجی از این موضوع آگاه شوند، بدهی است مبالغی که آماده بودند در صورت وجود اطلاعات کامل، برای اوراق بهادار پرداخت کنند، نمی‌پردازند و بدین گونه در برابر زیان‌های احتمالی ناشی از وجود اطلاعات محرمانه، واکنش نشان می‌دهند. گلوستن و میلگرام<sup>۳۱</sup> (۱۹۸۵)، رابطه بین افشای شرکتی و عدم تقارن اطلاعاتی را در قالب یک مدل ارائه کرده‌اند. مدل آن‌ها نشان می‌دهد که عدم تقارن اطلاعاتی به تناسب افزایش سطح افشای شرکتی، کاهش می‌یابد. ولک<sup>۳۲</sup> (۱۹۹۵)، شواهد تجربی را مطابق این نتیجه ارائه کرد. یافته‌های او نشان می‌دهد که عدم تقارن اطلاعاتی و نقد شوندگی بازار به تناسب افزایش سطح افشا به ترتیب کاهش و افزایش می‌یابد.

یکی از عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اطلاعات مناسب و مرتبط با موضوع تصمیم است، به بیانی دیگر می‌توان گفت که هسته اصلی تصمیمات اقتصادی، اطلاعات است. در صورتی که اطلاعات مورد نیاز به صورتی نامتقارن بین افراد توزیع شود، می‌تواند نتایج متفاوتی را نسبت به موضوعی واحد سبب شود؛ بنابراین، قبل از این‌که خود اطلاعات برای فرد تصمیم‌گیرنده مهم باشد، این کیفیت توزیع اطلاعات است که باید به‌صورت دقیق مورد ارزیابی قرار گیرد. زمانی که عدم تقارن اطلاعاتی در رابطه با سهام یک شرکت افزایش می‌یابد، ارزش ذاتی آن باارزشی که سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه برای آن قائل می‌شوند متفاوت خواهد بود. در نتیجه، ارزش واقعی سهام شرکت‌ها با ارزش مورد انتظار سهامداران تفاوت خواهد داشت (دیاموند و ورچیا<sup>۳۳</sup>، ۱۹۹۱) و این موضوع منجر به عدم تخصیص بهینه منابع و ناکارآمدی بازار سرمایه می‌گردد. شرکت‌هایی که دارای سیاست افشای آگاهی‌بخش هستند از تحلیل‌گران پیرو بیشتر، سودهای پیش‌بینی‌شده صحیح‌تر، پراکندگی کمتر در پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران و نوسان‌های کمتری در پیش‌بینی‌های اصلاح شده برخوردار می‌باشند. اگر پراکندگی کمتر میان پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران معیار معتبری برای تقارن اطلاعاتی باشد، این نتایج حاکی از آن است که سیاست افشای آگاهی‌بخش از عدم تقارن اطلاعاتی می‌کاهد (لانگ و لوند هولم<sup>۳۴</sup>، ۱۹۹۶).

## ۱-۲- پیشینه تجربی

مشایخ و نصیری (۱۳۹۵)، به بررسی تأثیر شفافیت گزارشگری مالی بر مربوط بودن ارزش سود حسابداری پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافتند که شفافیت گزارشگری

می‌شود سود دارای ویژگی قابلیت اتکای نیست، ممکن است بازار به دنبال منبع دیگری از جمله ارزش دفتری جهت ارزیابی باشد (کوتاری، ۲۰۰۱). بر این اساس فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر ارائه می‌شود:

**فرضیه ۱:** مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی بر مربوط بودن ارزش اطلاعات تأثیر دارد.

**فرضیه ۲:** مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی بر مربوط بودن ارزش اطلاعات تأثیر دارد.

### ۳- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف، از نوع کاربردی و از نظر ماهیت و روش، از نوع همبستگی است. برای گردآوری داده‌های پژوهش، از پایگاه رسمی بورس اوراق بهادار تهران و سایر پایگاه‌های اینترنتی رسمی مرتبط، اطلاعات حسابداری شرکت‌های بورسی، نرم‌افزار ره‌آورد نوین و دیگر منابع اطلاعاتی استفاده شده است. نوع داده‌ها ترکیبی بوده و جامعه آماری پژوهش شامل تمام شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۶ (۵۰۵ شرکت) است. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش داده‌های تعداد ۱۵۵ شرکت (۱۸۶۰ سال-شرکت) با اعمال محدودیت‌های زیر انتخاب شده‌اند؛ شرکت‌هایی که در قلمرو زمانی ۹۶-۸۵ در بورس فعال نبوده‌اند (در این مرحله ۲۱۱۲ سال-شرکت حذف گردید)، شرکت‌هایی بعد از سال ۸۵ در بورس پذیرفته شده‌اند (در این مرحله ۷۳۲ سال-شرکت حذف گردید)، شرکت‌هایی که جز هلدینگ، سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، بانک‌ها و یا لیزینگ‌ها نبوده‌اند (در این مرحله ۵۰۴ سال-شرکت حذف گردید)، شرکت‌هایی که در قلمرو زمانی تحقیق تغییر سال مالی داده و یا سال مالی آن منتهی به پایان اسفند نمی‌باشد (در این مرحله ۷۵۶ سال-شرکت حذف گردید)، شرکت‌هایی که در قلمرو زمانی تحقیق اطلاعات مورد آن‌ها در دسترس نمی‌باشد (در این مرحله ۱۲ سال-شرکت حذف گردید).

برای سنجش مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری، الگوی اولسن (۱۹۹۵) تعدیل می‌شود. در این مدل ارزش دفتری سهام به عنوان متغیر وابسته و سود هر سهم و ارزش دفتری سهام بر اساس رابطه (۱) به عنوان متغیرهای توضیحی تعریف می‌شوند.

رابطه (۱)

$$P_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 NI_{it} + \alpha_2 BVE_{it} + \varepsilon_{it}$$

مربوط بودن ارزش بیشتر به شرکت‌های کوچک‌تر تعلق دارد، شرکت‌هایی که با نرخ رشد پایین‌تر و شرکت‌هایی با دارایی‌های ثابت مشهود بیشتر و اصلاحات مربوط بودن ارزش در بازار سهام پررونق، معمولاً کمتر به چشم می‌خورد. هالونن و همکاران (۲۰۱۳)، با مطالعه پایداری سود، شرایط اقتصادی و مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری نشان دادند که مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری تحت تأثیر توانایی سرمایه‌ای کردن سرمایه‌گذاری در منابع ارزشمند می‌باشد. اسکیمین و توماس<sup>۲۲</sup> (۲۰۱۳)، با انجام مطالعه در خصوص پیش‌بینی پذیری سود، مربوط بودن ارزش و هزینه کارکنان در آلمان استدلال کردند که کارکنان به عنوان یک دارایی مهم در شرکت و همچنین یک منبع سرمایه فکری و انسانی می‌توانند بر عملکرد شرکت تأثیر بگذارند. کوین و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری با در نظر گرفتن ارزش دفتری اطلاعات در طول سال‌های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۱ بهبود یافته است، در حالی که بهبودی در مربوط بودن ارزش سودها مشاهده نشده است. یو (۲۰۱۳)، با مطالعه این مسئله که آیا شناسایی در مقابل افشا بر مربوط بودن ارزش تأثیر دارد یا خیر؛ شواهدی از حسابداری بازنشستگی شرکت‌های آمریکایی ارائه نمود. وی نشان داد که در مورد اطلاعات بازنشستگی، افشای اطلاعات نیز بر مربوط بودن ارزش به‌طور معناداری مؤثر است. هالونن و همکاران (۲۰۱۳)، ارزش مربوط بودن اطلاعات حسابداری و تأثیر آن بر قیمت سهام را بررسی نمودند. روش مورد استفاده آن‌ها مدل اولسون (۱۹۹۵) می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که مربوط بودن ارزش دفتری باگذشت زمان افزایش یافته درحالی‌که مربوط بودن سود هر سهم با گذشت زمان کاهش یافته است.

### ۲-۲- فرضیه‌های پژوهش

مربوط بودن اطلاعات حسابداری در تعیین ارزش شرکت تحت تأثیر آگاهی بازار از قابلیت اتکای اطلاعات قرار می‌گیرد. از آنجاکه اقلام تعهدی اختیاری ممکن است شاخص دست‌کاری فرصت‌طلبانه سود باشد، می‌تواند به عنوان شاخص قابلیت اتکای سود مورد استفاده قرار گیرد. زمانی که قابلیت اتکای سود کاهش یابد، ممکن است بازار بر سود اتکای کمتری کند و به دنبال منابع دیگری از اطلاعات از قبیل ارزش دفتری هر سهم باشد. از آنجاکه ارزش دفتری تنها یکی از منابع متعدد اطلاعات می‌باشد، کاهش مربوط بودن سود درواقع ممکن نیست با افزایش مربوط بودن ارزش دفتری جبران شود. مدیریت سود ممکن است قابلیت اتکای سود و به تبع آن مربوط بودن اطلاعات حسابداری را کاهش دهد. لذا، زمانی که احساس

مدیریت سود از طریق ارقام تعهدی: برای اندازه گیری مدیریت سود از طریق ارقام تعهدی از مدل مک نیکولز و استوبن<sup>۳۳</sup> (۲۰۰۸) نیز استفاده می شود که به شرح زیر است: رابطه (۴)

$$\frac{\Delta AR_{it}}{Assets_{it-1}} = \alpha_0 + \alpha_1 \frac{\Delta Sales_{it}}{Assets_{it-1}} + \varepsilon_{it}$$

که در این رابطه:

$\Delta AR$ : تغییر در حساب های دریافتنی؛  $\Delta Sales$ : تغییر سالانه درآمد فروش و  $Assets$ : مجموع دارایی ها در ابتدای سال مالی می باشند.

باقی مانده و یا به عبارتی پسماند این معادله، نشانگر تغییر در حساب های دریافتنی است که توسط تغییر در فروش، توضیح دادنی نیست؛ بنابراین، شاخص مدیریت سود، قدر مطلق این مقدار ضربدر منفی یک است.

سپس در این پژوهش، الگوی اولسن بر اساس مدل های مدیریت سود با در نظر گرفتن متغیرهای کنترلی طبق مدل (۵) تعدیل می شود.

رابطه (۵)

$$P_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 NI_{it} + \alpha_2 BVE_{it} + \alpha_3 D_{it} + \alpha_4 NI \times D_{it} + \alpha_5 BVE \times D_{it} + \alpha_6 SIZE_{it} + \alpha_7 ROA_{it} + \alpha_8 LOSS_{it} + \alpha_9 LEV_{it} + \alpha_{10} INTOWN_{it} + \alpha_{11} MBV_{it} + \alpha_{12} CFO_{it} + \alpha_{13} AGE_{it} + \varepsilon_{it}$$

با بررسی و تأیید تأثیر متغیرهای کنترلی بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری در پژوهش های پیشین، متغیرهای زیر در قالب متغیرهای کنترلی تعریف و در پژوهش مورد استفاده قرار می گیرد:

اندازه شرکت (Size): اندازه شرکت از لگاریتم دارایی های شرکت در پایان هر سال مالی به دست می آید. بازده دارایی ها (ROA): این متغیر، از نسبت سود خالص به کل دارایی ها به دست می آید زیان ده بودن شرکت (Loss): برای موارد گزارش زیان مقدار ۱ و در غیر این صورت مقدار صفر اختصاص می یابد. اهرم مالی (Lev): از تقسیم کل بدهی ها بر کل دارایی ها به دست می آید. مالکیت نهادی (INOW): مالکیت نهادی، برابر درصد سهام نگهداری شده توسط نهادها و شرکت های دولتی و عمومی از کل سهام سرمایه است که این شرکت ها شامل شرکت های بیمه، صندوق های بازنشستگی، سرمایه گذاری ها، مؤسسات مالی، بانک ها، شرکت های دولتی، بنیادها و سایر اجزای دولت است که از افق دید بلندمدت برخوردارند

سپس در این پژوهش الگوی اولسن طبق رابطه (۱) بر اساس مدل های مدیریت سود تعدیل می شود. برای آزمون فرضیه های این پژوهش، هر یک از الگوهای مدیریت سود به صورت مستقل به الگوی اولسون (۱۹۹۵) به صورت رابطه (۲) وارد می شوند: رابطه (۲)

$$P_{it} = a_0 + a_1 NI_{it} + a_2 BVE_{it} + a_3 D_{it} + a_4 NI_{it} \times D_{it} + a_5 BVE_{it} \times D_{it} + \varepsilon_{it}$$

که در این رابطه

$P_{it}$ : ارزش بازار سهام،  $NI_{it}$ : ارزش دفتری سهام و  $BVE_{it}$ : سود هر سهم و  $D_{it}$ ، یک متغیر مجازی است که اگر مدیریت سود اعمال گردد مقدار ۱ و در غیر این صورت عدد صفر اختصاص می یابد.

مدیریت سود از طریق ارقام درآمدی: برای

اندازه گیری مدیریت سود از طریق ارقام درآمدی از مدل کایلر (۲۰۰۹) استفاده می شود. وی برای بررسی مدیریت سود، به جای شناخت هزینه ها از روش شناخت درآمد با بررسی حساب های دریافتنی و درآمد انتقالی به دوره بعد استفاده نمود. او فرض نمود که حساب های دریافتنی ناخالص بخشی از فروش های دوره جاری است، چون حساب های دریافتنی به لحاظ فروش های این دوره به حساب آورده می شوند. وی همچنین فرض نمود که حساب های دریافتنی ناخالص بخشی از جریان نقدی عملیاتی دوره بعد هستند، زیرا حساب های دریافتنی در دوره بعد برگردانده می شوند. ای بدان معنی است که تغییر در حساب های دریافتنی ناخالص ناشی از تغییرات در فروش جاری و تغییرات در جریان نقدی عملیاتی آتی است. کایلر (۲۰۰۹) هر دو متغیر فوق را در این مدل به کار برد تا بتواند هر یک از اجرای غیراختیاری را که از طرق دیگر قابل دستیابی نمی باشند تعیین نماید. بر مبنای این مفروضات، وی مدل زیر را تحت عنوان مدل درآمد اختیاری ارائه نمود: رابطه (۳):

$$\frac{\Delta GrossA / R_{it}}{Assets_{it-1}} = \alpha_0 + \alpha_1 \frac{1}{Assets_{it-1}} + \alpha_2 \frac{\Delta S_{it}}{Assets_{it-1}} + \alpha_3 \frac{\Delta CFO_{it+1}}{Assets_{it-1}} + \varepsilon_{it}$$

که در این رابطه:

$\Delta GrossA / R$ : تغییر در حساب های دریافتنی ناخالص؛  $\Delta S$ : تغییر در فروش؛  $\Delta CFO$ : تغییر در جریان نقد عملیاتی؛ و  $Assets$ : مجموع دارایی ها در ابتدای سال مالی می باشند.

۸۹۶ می‌باشد. مقادیر میانگین برای دو معیار مدیریت سود از طریق ارقام درآمدی و ارقام تعهدی به ترتیب برابر با ۰/۷۴۲ و ۰/۰۶۵ می‌باشد. مقدار میانگین برای متغیر اهرم مالی برابر با ۰/۶۲۶ می‌باشد که نشان می‌دهد به‌طور متوسط شرکت‌ها حدود ۶۲/۵ درصد منابع مالی خود را به بدهی بلندمدت اختصاص داده‌اند. مقدار میانگین برای بازده دارایی‌های شرکت برابر با ۰/۰۹۹ می‌باشد که بیان می‌کند به‌طور متوسط ۹/۹ درصد از سودآوری شرکت‌ها وابسته به دارایی‌های آن شرکت‌ها می‌باشد. با مقایسه میانگین، کمینه و بیشینه متغیرهای مورد مطالعه پژوهش طی دوره ۱۲ ساله پژوهش، مشاهده می‌شود که اختلاف بین بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین داده و مقایسه آن با میانگین و انحراف معیار متغیرها، نشان می‌دهد توزیع داده‌ها منطقی است.

(پانتزالیس و پارک، ۲۰۱۳). فرصت رشد (MBV): نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در پایان سال مالی می‌باشد (هاو و همکاران، ۲۰۰۵). جریان‌های نقد عملیاتی (CFO): از نسبت تفاضل جریان‌های نقد عملیاتی سال جاری و سال قبل به دست می‌آید. سن شرکت (AGE): از لگاریتم طبیعی تفاضل سال مورد بررسی و سال تأسیس شرکت به دست می‌آید.

#### ۴- یافته‌های پژوهش

##### ۴-۱- آماره‌های توصیفی

نتایج آمار توصیفی حاصل از پژوهش در سطح کل شرکت‌ها در جداول شماره ۱ و ۲ نشان داده شده است. مقادیر میانگین برای متغیرهای ارزش بازار سهام، ارزش دفتری سهام و سود هر سهم به ترتیب ۲۲۸۵۴۶۵، ۹۷۸۳۲۴ و ۰/۰۹۹ می‌باشد.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای کمی پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
ارزش بازار سهام	۲۲۸۵۴۶۵	۷۶۸۶۸۹	۱۰۴۵۰	۱۲۸۵۴۶۰۸
ارزش دفتری سهام	۹۷۸۳۲۴	۳۳۷۱۴۹	-۱۱۶۲۳۱۳	۴۹۳۲۶۶۱
سود هر سهم	۰/۰۹۹	۰/۰۲۰	-۰/۰۲۰	۰/۲۰۴
مدیریت سود از طریق ارقام درآمدی	-۰/۰۷۸	۰/۰۸۵	-۱/۰۸۳	۰/۰۰۰
مدیریت سود از طریق ارقام تعهدی	-۰/۰۶۵	۰/۲۱۰	-۰/۸۷۹	-۰/۰۰۱
اندازه شرکت	۱۳/۳۷۷	۱/۵۷۳	۴/۲۳۰	۱۹/۵۶۶
بازده دارایی‌ها	۰/۰۹۹	۰/۱۳۸	-۱/۱۵۷	۰/۶۳۹
اهرم مالی	۰/۶۲۶	۰/۲۳۷	۰/۰۹۰	۰/۹۲۲
مالکیت نهادی	۵۸/۲۸۵	۳۲/۷۸۷	۰/۰۰۰	۹۹/۴۵۰
فرصت رشد	۲/۲۱۴	۰/۵۱۱	۰/۲۰۱	۳/۳۰۹
جریان‌های نقد عملیاتی	۰/۳۶۱	۰/۳۲۱	-۱/۱۳۳	۲/۰۴۶
سن شرکت	۲/۵۴۰	۰/۱۶۳	۲/۰۷۹	۲/۸۰۶

##### جدول ۲- فراوانی متغیر کیفی پژوهش

شاخص	کد	تعداد فراوانی	درصد فراوانی
زیان‌ده بودن شرکت	۱	۲۲۷	۰/۱۲۲
	۰	۱۶۳۳	۰/۸۷۸

##### ۴-۲- آزمون نرمال بودن متغیرهای پژوهش

در این پژوهش قبل از آزمون فرضیه‌ها، نرمال بودن متغیر وابسته پژوهش بررسی می‌شود. به این منظور از آماره جارک برا استفاده شده است.

##### جدول ۳. نتایج آزمون جارک-برا

متغیر پژوهش	آماره آزمون	P-value
ارزش بازار سهام	۱۴/۵۹۰	۰/۰۰۰

از تعداد ۱۸۶۰ سال- شرکت تعداد ۲۲۷ سال شرکت از شرکت‌های نمونه زیان گزارش نموده‌اند.



می‌باشد (۰,۰۷۵)، در سطح اطمینان ۹۰٪ مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی موجب تعدیل ارزش دفتری سهام در الگوی مربوط بودن ارزش اطلاعات می‌شود. از این رو از آنجایی که احتمال آماره  $t$  برای ضریب متغیر  $NI \times D_{jt}$  بزرگ‌تر از ۱۰٪ می‌باشد (۰,۸۸۵)، در سطح اطمینان ۹۰٪ مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی موجب تعدیل سود هر سهم در الگوی مربوط بودن ارزش اطلاعات نمی‌شود.

**جدول ۵. نتایج آزمون فرضیه اول بدون در نظر گرفتن متغیرهای کنترلی**

متغیرهای پژوهش	ضریب رگرسیون	آماره $t$	احتمال $t$
مقدار ثابت	۶/۱۴۹	۵۲/۰۸۴	۰/۰۰۰
ارزش دفتری	۰/۱۰۳	۲۳/۱۷	۰/۰۲۱
سود هر سهم	۰/۹۰۲	۱۲/۱۲۱	۰/۰۰۰
$\alpha_3 D_{jt}$	-۰/۰۱۱	-۰/۰۹۸	۰/۹۲۱
$\alpha_4 NI \times D_{jt}$	-۰/۰۰۵	-۰/۱۴۳	۰/۸۸۵
$\alpha_5 BVE \times D_{jt}$	۰/۱۱۴	۱/۷۸۳	۰/۰۷۵
آماره D-W	R <sup>2</sup>	R <sup>2</sup> Adj	آماره F
۱/۸۱۳	۰/۱۷۴	۰/۱۷۱	۱/۵۹۹
آزمون چاو			
آزمون هاسمن	اعتبار آزمون	آماره آزمون	Panel
	۵/۴۳۴	۰/۰۰۰	
آزمون هاسمن	اعتبار آزمون	آماره آزمون	FEM
	۲۵/۴۵۹	۰/۰۰۰	

در بررسی معنی‌دار بودن مدل؛ با توجه به این که در این مدل مقدار احتمال آماره  $F$  از ۱۰٪ کوچک‌تر می‌باشد (۰,۰۰۰)؛ با اطمینان ۹۰٪ معنی‌دار بودن مدل تأیید می‌شود. ضریب تعیین تعدیل‌شده مدل نیز گویای آن است که ۲۳/۶ درصد از تغییرات متغیر مربوط بودن ارزش اطلاعات توسط متغیرهای وارد شده در مدل‌ها تبیین می‌شود. مقدار آماره دوربین-واتسون نیز در فاصله تعیین شده می‌باشد و این عدد نشان می‌دهد که خطاها از یکدیگر مستقل هستند و بین خطاها خودهمبستگی وجود ندارد و فرض همبستگی بین خطاها رد می‌شود. در بررسی معنی‌داری ضرایب؛ از آنجایی که احتمال آماره  $t$  برای ضریب متغیر  $\square_{jt} \square_{jt} BVE * D$  بزرگ‌تر از ۱۰٪ می‌باشد (۰,۸۰۴)، در سطح اطمینان ۹۰٪ مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی موجب تعدیل ارزش دفتری سهام در الگوی مربوط بودن ارزش اطلاعات نمی‌شود. از این رو از آنجایی که احتمال آماره  $t$  برای ضریب متغیر  $\square_{jt} \square_{jt} NI * D$  کوچک‌تر از ۱۰٪ می‌باشد (۰,۰۹۶)، در سطح اطمینان ۹۰٪ مدیریت

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، سطح معناداری برای متغیر وابسته کمتر از ۰/۱۰ است. پس فرض صفر رد می‌شود یعنی داده‌ها برای متغیر وابسته از توزیع نرمال پیروی نمی‌کنند. اگر نمونه به اندازه کافی بزرگ باشد (بسیاری از منابع تعداد ۳۰ مشاهده به بالا را بزرگ دانسته‌اند)، حتی اگر توزیع جملات اخلال مدل برآورد شده نرمال نباشند، باز هم ضرایب برآورد شده دارای حداقل واریانس بوده، کارا هستند و جهت آزمون فرضیه‌ها پژوهش قابل‌اتکا هستند (افلاطونی، ۱۳۹۲)؛ بنابراین، با استناد به این موضوع و با توجه به حجم نمونه بالای این پژوهش، فرض بر این است که متغیر وابسته پژوهش از تابع توزیع نرمال پیروی می‌کند.

**آزمون ریشه واحد (مانایی)**

به‌منظور اطمینان از ساختگی نبودن مدل و نتایج نامطمئن؛ ابتدا ایستایی متغیر وابسته با استفاده از آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم‌یافته در داده‌های سطح استفاده شده است.

**جدول ۴. نتایج آزمون ریشه واحد دیکی-فولر**

متغیر وابسته	آماره آزمون	P-value
ارزش بازار سهام	-۵۴/۷۹۲	۰/۰۰۰

همان‌طوری که در جدول ۴ مشاهده می‌شود؛ فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد در داده‌ها در سطح معناداری ۱۰٪ رد شده است؛ بنابراین؛ نتایج در سطح اطمینان ۹۰٪ نشان می‌دهد که متغیر وابسته برای داده‌ها؛ پایا بوده و ریشه واحدی ندارد.

**فرضیه اول: مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری تأثیر دارد.**

در بررسی معنی‌دار بودن مدل؛ با توجه به این که در این مدل مقدار احتمال آماره  $F$  از ۱۰٪ کوچک‌تر می‌باشد (۰,۰۰۰)؛ با اطمینان ۹۰٪ معنی‌دار بودن مدل تأیید می‌شود. ضریب تعیین تعدیل‌شده مدل نیز گویای آن است که ۱۷/۱ درصد از تغییرات متغیر مربوط بودن ارزش اطلاعات توسط متغیرهای وارد شده در مدل‌ها تبیین می‌شود. مقدار آماره دوربین-واتسون نیز در فاصله تعیین شده می‌باشد و این عدد نشان می‌دهد که خطاها از یکدیگر مستقل هستند و بین خطاها خودهمبستگی وجود ندارد و فرض همبستگی بین خطاها رد می‌شود. در بررسی معنی‌داری ضرایب؛ از آنجایی که احتمال آماره  $t$  برای ضریب متغیر  $BVE \times D_{jt}$  کوچک‌تر از ۱۰٪

خودهمبستگی وجود ندارد و فرض همبستگی بین خطاها رد می‌شود. در بررسی معنی‌داری ضرایب؛ از آنجایی که احتمال آماره  $t$  برای ضریب متغیر  $BVE * D_{it}$  کوچک‌تر از ۱۰٪ می‌باشد (۰,۰۸۱)، در سطح اطمینان ۹۰٪ مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی موجب تعدیل ارزش دفتری سهام در الگوی مربوط بودن ارزش اطلاعات می‌شود. از این رو از آنجایی که احتمال آماره  $t$  برای ضریب متغیر  $NI * D_{it}$  بزرگ‌تر از ۱۰٪ می‌باشد (۰,۶۴۹)، در سطح اطمینان ۹۰٪ مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی موجب تعدیل سود هر سهم در الگوی مربوط بودن ارزش اطلاعات نمی‌شود.

جدول ۷- نتایج آزمون فرضیه دوم بدون در نظر گرفتن متغیرهای کنترلی

متغیرهای پژوهش	ضریب رگرسیون	آماره t	احتمال t
مقدار ثابت	۵/۵۹۶	۲۸/۴۷۶	۰/۰۰۰
ارزش دفتری	۰/۰۷۱	۱/۷۲۲	۰/۰۸۵
سود هر سهم	۰/۸۱۳	۶/۴۰۶	۰/۰۰۰
$\alpha_3 D_{jt}$	۰/۱۱۷	۱/۵۴۳	۰/۱۲۳
$\alpha_4 NI * D_{jt}$	-۰/۰۴۰	-۱/۶۶۶	۰/۰۹۶
$\alpha_5 BVE * D_{jt}$	۰/۰۳۴	۰/۲۸۴	۰/۸۰۴
اندازه شرکت	-۰/۱۰۲	-۵/۲۳۱	۰/۰۰۰
بازده دارایی‌ها	۱/۰۹۲	۳/۹۳۵	۰/۰۰۰
زیانده بودن	۰/۲۲۴	۲/۴۰۵	۰/۰۱۶
اهرم مالی	۰/۸۷۹	۷/۶۴۶	۰/۰۰۰
مالکیت نهادی	-۰/۰۱۸	-۰/۳۸۷	۰/۶۹۸
رشد فروش	-۰/۰۰۲	-۱/۶۶۲	۰/۰۹۷
جریان‌های نقد عملیاتی	۰/۱۹۴	۴/۵۶۷	۰/۰۰۰
سن شرکت	۰/۲۱۱	۳/۳۱۶	۰/۰۰۱
آماره D-W	R <sup>2</sup>	آماره F	Prob.
۱/۷۶۶	۰/۱۷۲	۲۳/۲۴۷	۰/۰۰۰
آزمون چاو			
آماره D-W	R <sup>2</sup>	آماره F	Prob.
۳/۹۵۰	۰/۰۰۰	۵/۴۷۷	۰/۰۰۰
آزمون هاسمن			
آماره D-W	R <sup>2</sup>	آماره F	Prob.
۸۲/۵۲۳	۰/۰۰۰	۸/۶۸۱	۰/۰۰۰

در بررسی معنی‌دار بودن مدل؛ با توجه به این که در این مدل مقدار احتمال آماره F از ۱۰٪ کوچک‌تر می‌باشد (۰,۰۰۰)؛ با اطمینان ۹۰٪ معنی‌دار بودن مدل تأیید می‌شود. ضریب تعیین تعدیل‌شده مدل نیز گویای آن است که ۲۵/۶ درصد از تغییرات متغیر مربوط بودن ارزش اطلاعات توسط متغیرهای وارد شده در مدل‌ها تبیین می‌شود. مقدار آماره دوربین-واتسون نیز در فاصله تعیین شده می‌باشد و این عدد نشان می‌دهد که خطاها از یکدیگر مستقل هستند و بین خطاها خودهمبستگی وجود ندارد و فرض همبستگی بین خطاها رد می‌شود. در بررسی معنی‌داری ضرایب؛ از آنجایی که احتمال آماره  $t$  برای ضریب متغیر  $BVE * D_{it}$  کوچک‌تر از ۱۰٪ می‌باشد (۰,۰۴۶)، در سطح اطمینان ۹۰٪ مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی موجب تعدیل ارزش دفتری سهام در الگوی مربوط بودن ارزش اطلاعات می‌شود. از این رو از آنجایی که

سود از طریق اقلام درآمدی موجب تعدیل سود هر سهم در الگوی مربوط بودن ارزش اطلاعات می‌شود. همچنین تأثیر معنی‌دار متغیرهای کنترلی اندازه شرکت، بازده دارایی‌ها، زیان‌ده بودن شرکت، اهرم مالی، رشد فروش، جریان‌های نقد عملیاتی و سن شرکت بر مربوط بودن ارزش اطلاعات مشاهده شد.

جدول ۶. نتایج آزمون فرضیه اول با در نظر گرفتن متغیرهای کنترلی

متغیرهای پژوهش	ضریب رگرسیون	آماره t	احتمال t
مقدار ثابت	۵/۵۹۶	۲۸/۴۷۶	۰/۰۰۰
ارزش دفتری	۰/۰۷۱	۱/۷۲۲	۰/۰۸۵
سود هر سهم	۰/۸۱۳	۶/۴۰۶	۰/۰۰۰
$\alpha_3 D_{jt}$	۰/۱۱۷	۱/۵۴۳	۰/۱۲۳
$\alpha_4 NI * D_{jt}$	-۰/۰۴۰	-۱/۶۶۶	۰/۰۹۶
$\alpha_5 BVE * D_{jt}$	۰/۰۳۴	۰/۲۸۴	۰/۸۰۴
اندازه شرکت	-۰/۱۰۲	-۵/۲۳۱	۰/۰۰۰
بازده دارایی‌ها	۱/۰۹۲	۳/۹۳۵	۰/۰۰۰
زیانده بودن	۰/۲۲۴	۲/۴۰۵	۰/۰۱۶
اهرم مالی	۰/۸۷۹	۷/۶۴۶	۰/۰۰۰
مالکیت نهادی	-۰/۰۱۸	-۰/۳۸۷	۰/۶۹۸
رشد فروش	-۰/۰۰۲	-۱/۶۶۲	۰/۰۹۷
جریان‌های نقد عملیاتی	۰/۱۹۴	۴/۵۶۷	۰/۰۰۰
سن شرکت	۰/۲۱۱	۳/۳۱۶	۰/۰۰۱
آماره D-W	R <sup>2</sup>	آماره F	Prob.
۱/۵۱۴	۰/۲۴۴	۸/۶۸۱	۰/۰۰۰
آزمون چاو			
آماره D-W	R <sup>2</sup>	آماره F	Prob.
۳/۹۵۰	۰/۰۰۰	۵/۴۷۷	۰/۰۰۰
آزمون هاسمن			
آماره D-W	R <sup>2</sup>	آماره F	Prob.
۸۲/۵۲۳	۰/۰۰۰	۸/۶۸۱	۰/۰۰۰

**فرضیه دوم:** مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری تأثیر دارد.

در بررسی معنی‌دار بودن مدل؛ با توجه به این که در این مدل مقدار احتمال آماره F از ۱۰٪ کوچک‌تر می‌باشد (۰,۰۰۰)؛ با اطمینان ۹۰٪ معنی‌دار بودن مدل تأیید می‌شود. ضریب تعیین تعدیل‌شده مدل نیز گویای آن است که ۱۷/۲ درصد از تغییرات متغیر مربوط بودن ارزش اطلاعات توسط متغیرهای وارد شده در مدل‌ها تبیین می‌شود. مقدار آماره دوربین-واتسون نیز در فاصله تعیین شده می‌باشد و این عدد نشان می‌دهد که خطاها از یکدیگر مستقل هستند و بین خطاها

مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری (کالینز و همکاران، ۱۹۹۷ و جرد و همکاران، ۲۰۰۷)، در این پژوهش نیز از الگوی اولسن (۱۹۹۵) استفاده شده است. توانایی این الگو در پیش‌بینی ارزش شرکت در کشور ایران مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است. لذا مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری به کمک مدل قیمت سهام انجام پذیرفته است. این مدل به تشریح رابطه قیمت سهام و دو متغیر مستقل سود حسابداری و ارزش دفتری هر سهم می‌پردازد. متغیرهای این مدل به‌جز ارزش دفتری هر سهم گویا هستند. متغیر ارزش دفتری هر سهم از طریق تقسیم حقوق صاحبان سهام بر تعداد سهام برای هر شرکت محاسبه شده است. یکی از عواملی که می‌تواند بر کیفیت اطلاعات حسابداری اثرگذار باشد، انگیزه‌های مدیریتی جهت افزایش منافع شخصی است. تفاوت بین مالکیت و کنترل، عدم تقارن اطلاعات بین مدیریت و سهامداران را افزایش می‌دهد که این مسئله می‌تواند انگیزه‌هایی را در مدیران جهت ارائه اطلاعات سوگیرانه که نشان‌دهنده عملیات واقعی شرکت نمی‌باشند، باهدف بهره‌برداری از شرایط فوق ایجاد می‌کند (جنسن و مکینگ، ۱۹۷۶). مطالعات تجربی انجام شده نشان می‌دهد که تخصیص نامناسب منابع، زمانی روی می‌دهد که سرمایه‌گذاران در شناسایی چنین گزارش‌های سوگیرانه ای ناتوان هستند (بنیش، ۱۹۹۷). پژوهشگران دریافته‌اند که برخی عوامل بازار می‌توانند این فعالیت‌های فرصت‌طلبانه را منجر به تخصیص نامناسب منابع می‌شود، محدود سازند.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول نشان داد که مربوط بودن ارزش دفتری سهام تحت تأثیر پدیده مدیریتی سود از طریق اقلام درآمدی قرار می‌گیرد. به عبارتی، می‌توان مدیریت سود را عامل کاهنده مربوط بودن ارزش دفتری سهام دانست. با نگاهی گذرا به مبانی نظری پژوهش و با استناد به نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط نسلاند و همکاران (۲۰۱۶) و بارث و همکاران (۲۰۱۷)، می‌توان چنین استنباط نمود شرکت‌هایی که از پدیده مدیریت سود برخوردارند، مربوط بودن اطلاعات حسابداری تحت تأثیر قرار می‌گیرد. لذا، نتایج پژوهش حاکی از این است که افزایش مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی باعث کاهش مربوط بودن ارزش دفتری و به دنبال آن باعث کاهش مربوط بودن اطلاعات حسابداری می‌شود. نتایج این فرضیه با یافته‌های نسلاند و همکاران (۲۰۱۶) و بارث و همکاران (۲۰۱۷) همخوانی دارد. به‌طورکلی نتایج حاصل از فرضیه اول سبب کشف تأثیر مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی بر مربوط بودن اطلاع حسابداری شد و مطابق با چارچوب نظری پژوهش می‌باشد. لذا، مبانی نظری با نتایج این

احتمال آماره  $t$  برای ضریب متغیر  $\square_{jt} \text{ NI}^*D_{jt}$  کوچک‌تر از ۱۰٪ می‌باشد (۰,۰۶۲)، در سطح اطمینان ۹۰٪ مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی موجب تعدیل سود هر سهم در الگوی مربوط بودن ارزش اطلاعات می‌شود. همچنین تأثیر معنی‌دار متغیرهای کنترلی اندازه شرکت، بازده دارایی‌ها، زیان‌ده بودن شرکت، اهرم مالی، جریان‌های نقد عملیاتی و سن شرکت بر مربوط بودن ارزش اطلاعات مشاهده شد.

#### جدول ۸. نتایج آزمون فرضیه دوم با در نظر گرفتن متغیرهای کنترلی

متغیرهای پژوهش	ضریب رگرسیون	آماره $t$	احتمال $t$
مقدار ثابت	۵/۵۴۸	۳۲/۹۷۷	۰/۰۰۰
ارزش دفتری	۰/۰۱۹	۱/۱۱۹	۰/۲۶۳
سود هر سهم	۰/۸۳۶	۸/۴۳۰	۰/۰۰۰
$\alpha_3 D_{jt}$	-۰/۰۰۸	-۰/۰۲۲	۰/۹۸۲
$\alpha_4 NI^* D_{jt}$	-۰/۰۳۱	-۱/۸۶۷	۰/۰۶۲
$\alpha_5 BVE^* D_{jt}$	۰/۲۰۸	۱/۹۹۹	۰/۰۴۶
اندازه شرکت	-۰/۱۰۵	-۴/۳۷۳	۰/۰۰۰
بازده دارایی‌ها	۱/۱۲۸	۵/۲۷۸	۰/۰۰۰
زیانده بودن	۰/۱۱۵	۱/۷۱۶	۰/۰۸۵
اهرم مالی	۰/۹۰۹	۱۴/۵۵۹	۰/۰۰۰
مالکیت نهادی	۰/۰۱۲	۰/۳۱۶	۰/۷۵۲
رشد فروش	۰/۰۰۱	۰/۱۲۶	۰/۸۹۹
جریان‌های نقد عملیاتی	۰/۱۶۶	۵/۱۲۱	۰/۰۰۰
سن شرکت	۰/۲۸۹	۶/۸۲۲	۰/۰۰۱
آماره D-W	$R^2$	آماره F	Prob.
۱/۵۲۰	۰/۲۷۰	۱۴/۳۳۶	۰/۰۰۰
آزمون چاو	اعتبار آزمون	آماره آزمون	Panel
	۳/۹۰۹	۰/۰۰۰	
آزمون هاسمن	اعتبار آزمون	آماره آزمون	FEM
	۸۶/۴۶۴	۰/۰۰۰	

#### ۵- بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه افشاء یکی از مهمترین موارد تاثیرگذار بر کیفیت اطلاعات حسابداری بوده و باعث افزایش تمرکز بر نیازهای اطلاعاتی استفاده‌کنندگان از اطلاعات گزارش شده منجر به افزایش مربوط بودن اطلاعات می‌شود، پیش‌بینی شد که افزایش مدیریت سود، باعث کاهش مربوط بودن اطلاعات حسابداری می‌شود. مشابه اکثر تحقیقات انجام شده در زمینه

فرضیه همسو بوده و با توجه به نتایج این فرضیه، در بازار سرمایه ایران، مربوط بودن اطلاعات حسابداری تحت تأثیر پدیده مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی قرار می‌گیرد. با توجه به نتایج این فرضیه، به سرمایه‌گذاران بالفعل، بالقوه و سایر ذینفعان پیشنهاد می‌شود که توجه بیشتری به بحث مدیریت سود از طریق اقلام درآمدی داشته باشند و آن را در مدل‌های تصمیم‌گیری خود لحاظ نمایند زیرا مدیریت سود می‌تواند مبنایی برای تصمیم‌گیری آن‌ها در سرمایه‌گذاری باشد. با توجه به نتایج این فرضیه، می‌توان چنین استنباط نمود شرکت‌هایی که از مشکل پدیده مدیریت سود و به دنبال آن از کیفیت اطلاعات کمتری برخوردارند، از مربوط بودن ارزش دفتری کمتری برخوردار بوده و سهام آن‌ها در بازار به نحو صحیح ارزشیابی نمی‌شود.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم نشان داد که مربوط بودن ارزش دفتری سهام تحت تأثیر پدیده مدیریتی سود از طریق اقلام تعهدی قرار می‌گیرد. به عبارتی، می‌توان مدیریت سود را عامل کاهنده مربوط بودن ارزش دفتری سهام دانست. با نگاهی گذرا به مبانی نظری پژوهش و با استناد به نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط ایکرام (۲۰۱۶)، نسلاند و همکاران (۲۰۱۶) و بارث و همکاران (۲۰۱۷)، می‌توان چنین استنباط نمود شرکت‌هایی که از پدیده مدیریت سود برخوردارند، مربوط بودن اطلاعات حسابداری تحت تأثیر قرار می‌گیرد. لذا، نتایج پژوهش حاکی از این است که افزایش مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی باعث کاهش مربوط بودن ارزش دفتری و به دنبال آن باعث کاهش مربوط بودن اطلاعات حسابداری می‌شود. نتایج این فرضیه با یافته‌های ایکرام (۲۰۱۶)، نسلاند و همکاران (۲۰۱۶) و بارث و همکاران (۲۰۱۷) همخوانی دارد. به‌طور کلی نتایج حاصل از فرضیه دوم سبب کشف تأثیر مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی بر مربوط بودن اطلاعات حسابداری شد و مطابق با چارچوب نظری پژوهش می‌باشد. لذا، مبانی نظری با نتایج این فرضیه همسو بوده و با توجه به نتایج این فرضیه، در بازار سرمایه ایران، مربوط بودن اطلاعات حسابداری تحت تأثیر پدیده مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی نتایج پژوهش بیانگر تأثیر مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی و اقلام درآمدی بر مربوط بودن ارزش سود حسابداری و مربوط بودن ارزش دفتری است. لذا، شواهد به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد دست‌کاری اقلام تعهدی و درآمدی با کاهش کیفیت اطلاعات حسابداری متناسب است و بدین ترتیب با فرضیه منافع شخصی مطابقت دارد. یک دلیل عمده برای این نتیجه‌گیری را می‌توان عدم

شفافیت اطلاعات حسابداری گزارش شده و عدم توانایی سرمایه‌گذاران و سایر فعالان بازار سرمایه در تشخیص اطلاعات افشاء شده دانست. همچنین نتایج نشان داد که در شرکت‌های مورد بررسی مربوط بودن اطلاعات گزارش شده به طور جدی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این امر می‌تواند یک دلیل مهم برای کاهش مربوط بودن اطلاعات حسابداری باشد. پیشنهاد می‌شود سازمان بورس اوراق بهادار از طریق نظارت فعال در گزارشگری مالی شرکت‌ها، منجر به افزایش مربوط بودن اطلاعات و تصمیم‌گیری صحیح و دقیق سرمایه‌گذاران گردد. همچنین سازمان بورس اوراق بهادار و سایر مراجع ذیصلاح می‌توانند در رتبه بندی افشای اطلاعات از شاخص‌های مدیریت سود استفاده نمایند. همچنین پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی، تأثیر دست‌کاری سود بر مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری در سطح صنعت انجام گیرد و این موضوع با سایر شاخص‌های اندازه‌گیری مدیریت سود مورد بررسی قرار گیرد.

#### فهرست منابع

- \* احمدپور، احمد و سیدامین هادیان (۱۳۹۴)، تغییرات مربوط بودن اطلاعات حسابداری، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲، شماره ۱، صص: ۱-۲۰.
- \* اسکندرلی، طاهر (۱۳۹۶)، ارائه الگویی برای بررسی عوامل و تبیین آثار پیش‌بینی سود توسط مدیران بر بازده‌های غیرعادی تجمعی: مورد مطالعه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، رساله دکتری تخصصی، حسابداری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).
- \* بادآورنهدی، یونس، بیورانی، حسین و حمزه آب روان (۱۳۹۰)، تأثیر نوسانات جریان‌ات نقدی بر ریسک سیستماتیک شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهش‌های مدیریت، شماره های ۹۲ و ۹۳، صص: ۵۳-۶۹.
- \* بهارمقدم، مهدی و حسین جوکار (۱۳۹۷)، بررسی تأثیر کیفیت اطلاعات حسابداری و عدم اطمینان اطلاعاتی بر تمایلات سرمایه‌گذاران، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۵ (۱)، صص: ۲۱-۵۰.
- \* پورزمانی، زهرا و منا قمری (۱۳۹۳)، ارتباط بین کیفیت گزارشگری مالی و سرعت تعدیل قیمت سهام. پژوهش‌های حسابداری مالی، دوره ۸ (۲۱)، صص: ۹۱-۱۱۶.
- \* حساس یگانه، یحیی و الوهام امیددی (۱۳۹۳)، رابطه کیفیت اطلاعات حسابداری، تأخیر واکنش قیمت و بازدهی سهام.

- \* هاشمی، عباس، دستگیر، محسن و داود شریفی (۱۳۹۳). بررسی تأثیر کیفیت اطلاعات حسابداری بر انعکاس به‌موقع اطلاعات در قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، حسابداری مالی، دوره ۶ (۲۴)، صص: ۱۲۱-۱۴۲.
- \* Agnes, L.W., Wong, R.M. and Firth M., (2010), Can corporate governance deter management from manipulating earnings? Evidence from related-party sales transactions in China, *Journal of Corporate Finance*, Vol. 16, PP. 225-235.
- \* Anderson, U., Kadous, K., and Koonce, L. (2004). The role of incentives to manage earnings and quantification in auditors' evaluations of management-provided information. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, Vol. 23, No. 1, PP. 11-27.
- \* ASX (2003), Principles of Good Corporate Governance and Best Practice Recommendations, Australian Stock Exchange Corporate Governance Council, Sydney, PP. 1-75.
- \* Barth, M. Li, K. McClure, C (2017), "Evolution in Value Relevance of Accounting Information", *Journal of Financial Economics*, <https://ssrn.com/abstract=2933197>.
- \* Barth, M.E., Beaver, W.H. and Landsman, W.R. (1998), "Relative valuation roles of equity book value and net income as a function of financial health", *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 25, PP. 1-34.
- \* Barth, M.E., Beaver, W.H. and Landsman, W.R. (2001), "The relevance of the value relevance literature for financial accounting standard setting: another view", *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 31, PP. 77-104.
- \* Beekes, W. and Brown, P. (2006), Do better-governed Australian firms make more informative Disclosures? *Journal of Business Finance and Accounting*, Vol. 33, No. 3/4, PP. 422-50.
- \* Benayed, M. R. and E. Abaoud, (2006), "Value relevance of Accounting Earnings and the Information Contents: Empirical Evidence in Tunisian Stock Exchange", WWW. SSRN. COM.
- \* Berger P, Ofek E and Swary I (1996) "Investor valuation of Abandonment Option". *Journal of Financial Economics*, Vol. 42, PP. 257-258.
- \* Brown, L.D. and Caylor, M.L. (2006), "Corporate governance and firm performance", *Journal of Accounting & Public Policy*, Vol. 25, PP. 409-34.
- \* Bushee, B.J., (1998). The Influence of institutional investors on myopic R&D investment behavior, *Accounting Review*, Vol. 73, PP. 305-334.
- \* Chang, R., Firth, M. and Kim, J.B. (2002), Institutional monitoring and opportunistic earnings management, *Journal of Corporate Finance*, Vol. 8, PP. 29-48.
- \* Cohen, J., Krishnamoorthy, K. and Wright, A. (2004), The corporate governance mosaic and financial reporting quality, *Journal of Accounting Literature*, Vol. 23, PP. 87-152.
- \* Collins D.W, Maydew E.L and Weiss I.S (1997) "Changes in the Value-Relevance of Earnings and
- مطالعات تجربی حسابداری مالی، دوره ۱۱ (۴۲)، صص: ۵۸-۳۱.
- \* حمدی، کریم، فعال قیومی، علی، بروززاده زواره، محسن و نسترن تقی‌خانی (۱۳۹۲)، مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری و عوامل تأثیرگذار بر آن، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، شماره ۱۹، صص: ۱۷۳-۱۹۳.
- \* خلیفه سلطانی، سید احمد، ملانظری، مهناز و سجاد دل‌پاک (۱۳۸۹)، ارتباط خطای پیش‌بینی سود مدیریت و اقلام تعهدی، دانش حسابداری، سال اول، شماره ۳، صص: ۷۶-۵۹.
- \* خوش‌طینت، محسن و مرتضی اکبری (۱۳۸۷)، ارزیابی متغیرهای مؤثر بر اعتبار پیش‌بینی سود توسط مدیریت، مطالعات تجربی حسابداری مالی، دوره ۵، شماره ۱۹، صص: ۴۹-۲۱.
- \* رباط میلی، مزگان، علوی طبری، حسین و علی ثقفی (۱۳۹۳)، کیفیت اطلاعات حسابداری و سرعت تعدیل قیمت سهام، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۳ (۱۲)، صص: ۴۵-۲۱.
- \* زلفی، حسن، بیات، مرتضی و تهمینه دانش‌سگری (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر پیش‌بینی سود از جانب مدیریت بر ریسک غیرسیستماتیک، راهبرد مدیریت مالی، سال دوم، شماره ۵، صص: ۱۲۱-۱۳۶.
- \* غلامعلی پور، رضا و علی ثقفی (۱۳۹۱)، محتوای اطلاعاتی پیش‌بینی‌های سود، تکرار سوگیری در ارائه پیش‌بینی‌ها و عوامل مؤثر بر خطای پیش‌بینی، فصلنامه بورس اوراق بهادار، شماره ۱۸، صص: ۲۰۳-۱۷۳.
- \* کردستانی، غلامرضا و محمد ایرانشاهی (۱۳۹۱)، تأثیر محافظه‌کاری بر میزان مربوط بودن اطلاعات حسابداری به ارزش سهام، دانش حسابرسی، شماره ۴۶، صص: ۳۳-۱۸.
- \* مشایخ، شهناز و سیده سادات نصیری (۱۳۹۵)، تأثیر شفافیت گزارشگری مالی بر مربوط بودن ارزش سود حسابداری، پژوهش‌های تجربی حسابداری، شماره ۸، صص: ۱۳۷-۱۵۴.
- \* مشایخی، بیتا و فرهاد محمدپور (۱۳۹۳)، کیفیت گزارشگری مالی، سررسید بدهی و کارایی سرمایه‌گذاری، راهبرد مدیریت مالی، دوره ۲ (۷)، صص: ۱۴-۱.
- \* مهمان، کیهان و مصطفی ذوالقدر (۱۳۹۲)، رابطه سود پیش‌بینی شده توسط مدیریت و مدیریت سود، چشم‌انداز مدیریت مالی، شماره ۹، صص: ۱۰۳-۸۸.

- empirical applications”, *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, Vol. 15 No. 3, PP. 337-67.
- \* Lobo, G.J. and Zhou, J. (2001), “Corporate disclosure policy and earnings management behaviour”, *Asia-Pacific Journal of Accounting & Economics*, June.
  - \* McConnell, J., and Servaes, H., (1990). Additional evidence on equity ownership and corporate value, *Journal of Financial Economics*, Vol. 27, PP. 595-612.
  - \* Miller, M. and Modigliani, F. (1961), “Dividend policy, growth and the valuation of shares”, *Journal of Business*, Vol. 34 No. 4, PP. 411-33.
  - \* Naslund, F. Hafsa, S. Lions, C (2016), “The Value-Relevance of CSR in Stock Recommendations”, *Umeå School of Business and Economics*.
  - \* Ohlson, J.A. (1995), “Earnings, book values and dividends in security valuation”, *Contemporary Accounting Research*, Vol. 11, PP. 661-687.
  - \* Omri, A., and Zayani, M. and Loukil, N. (2003). "Impact of Liquidity On Stock Returns: An Empirical Investigation of The Tunis Stock Market", *Finance and Business Strategies*, Social Science Electronic Publishing.
  - \* Richardson, G. and Tinaikar, S. (2004), “Accounting based valuation models: what have we learned?”, *Accounting and Finance*, Vol. 44 No. 2, PP. 223-55.
  - \* Robu, I. Carp, M. Istrate, C (2016), “The Value Relevance of financial information under the influence of country risks ”, *Review of Economic Business Studies*, Volume 9, Issue 2, PP.77-93
  - \* Rosenstein, S. and Wyatt, J.G. (1990), “Outside directors, board independence, and shareholder wealth”, *Journal of Financial Economics*, Vol. 26 No. 2, PP. 175-91
  - \* Steen, T. (2005). Corporate governance as a determinant of corporate values, *Corporate Governance*, Vol. 5, No. 4, PP. 10-27.
  - \* Wang, M. and Hussainey, K. (2013). Voluntary forward-looking statements driven by corporate governance and their value relevance. *Journal of Accounting and Public Policy*, 32(3), 26-49.
  - \* Watts, R.L. and Zimmerman, J. (1986), *Positive Accounting Theory*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, NJ.
  - \* Weisbach, M.S. (1988), “Outside directors and CEO turnover”, *Journal of Financial Economics*, Vol. 20, PP. 431-60
  - Book Value Over the Past Forty Years”. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 24, PP. 39-67.
  - \* Collins, D.W., Pincus, M. and Xie, H. (1999), “Equity valuation and negative earnings: the role of book value of equity”, *The Accounting Review*, Vol. 74 No. 1, PP. 29-61.
  - \* Dechow, P., Sloan, R.G. and Sweeny, A. (1996), “Causes and consequences of earnings manipulation: an analysis of firms subject to enforcement actions by the SEC”, *Contemporary Accounting Research*, Vol. 13 No. 1, PP. 1-36.
  - \* Dickinson, V. (2010), " Cash Flow Patterns as a Proxy for Firm Life Cycle " paper is based on Dissertation for degree of Doctor of philosophy, university of Wisconsin - Madison. <http://ssrn.com/abstract=755804>
  - \* Easton, P.D. and Harris, T.S. (1991), “Earnings as an explanatory variable for returns”, *Journal of Accounting Research*, Vol. 29 No. 1, PP. 19-36.
  - \* Feltham, G.A. and Ohlson, J.A. (1995), “Valuation and clean surplus accounting for operating and financing activities”, *Contemporary Accounting Research*, Vol. 11, PP. 689-731.
  - \* Feltham, G.A. and Ohlson, J.A. (1996), “Uncertainty resolution and the theory of depreciation measurement”, *Journal of Accounting Research*, Vol. 34 No. 2, PP. 209-34.
  - \* Fiador, V.O. (2013). Corporate governance and value relevance of financial information: evidence from the Ghana Stock Exchange. *Corporate Governance*, 13(2), 208-217.
  - \* Filip, A., & Raffournier, B. (2010), “the Value Relevance of Earnings in a Transition Economy: the case of Romania, *The International Journal of Accounting*, 45, 77103.
  - \* Givoly, D. Hayn, C. Katz, S (2013), “The Changing Relevance of Accounting Numbers to Debt Holders over Time”, *Journal of Financial Economics*.
  - \* Gleb, D.S., and Zarowin, P.A.(2002), Corporate Disclosure Policy and the informativeness of stock prices. *Review of Accounting Studies*, Vol.7, PP 33-52.
  - \* Hsu, C.C., Chao, C.F. and Chen, M.C. (2013). The value relevance of the development of a corporate governance system. *International Journal of Economics and Business Research*, 5(3), PP 302-318.
  - \* Ikram, Z (2016), “Corporate Governance and Value Relevance of Accounting Information: Evidence from Pakistan”, *Master of Science in Management Sciences (Finance)*, Capital University of Science and Technology, Islamabad.
  - \* Klein, A. (2002), “Audit committee, board of director characteristics, and earnings management”, *Journal of Accounting & Economics*, Vol. 33, PP. 375-400.
  - \* Larcker, D.F., Richardson, S.A. and Tuna, I. (2007), “Corporate governance, accounting outcomes, and organizational performance”, *The Accounting Review*, Vol. 82 No. 4, PP. 963-1008.
  - \* Lo, K. and Lys, T. (2000), “The Ohlson model: contribution to valuation theory, limitations, and